



سید جواد حسینی

تعصب مذموم در روایات

شیطان پیشوای متعصبان است. هنگامی که خداوند به فرشتگان دستور داد برای آدم علیه السلام سجده کنند، همگی اطاعت کردند، جز شیطان. حضرت علی علیه السلام درباره راز این سرپیچی می فرماید:

«اغْتَرَضْنَهُ الْحَمِيَّةَ فَأَفْتَحَرَ عَلَيَّ أَدَمَ بِخَلْقِهِ وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأُضْلِهِ فَعَدَّوْا لِلَّهِ إِسْمَاءَ الْمُتَعَصِّبِينَ وَسَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ آسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ؛ تَكَبَّرَ وَتَعَصَّبَ بِهِ أَوْ دَسَتْ دَادُ وَبَرَّ أَدَمَ علیه السلام بِه خَاظِرْ خَلَقَتْ خَوِيْشِ افْتَخَارْ كَرْدُ وَ اَزْ جِهَتْ اَصْلِ وَ رِيْشَهْ خَوْدْ نَسَبْتْ بِهْ اَوْ تَعَصَّبْ وَرَزِيْدْ.

پس [به همین دلیل] این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران است و کسی است که بنای تعصب را پی ریزی کرد.»
تعصب ناروا و مذموم آثار زیانبار فراوانی دارد که به اهم آنها اشاره می شود:

۱. از دست دادن ایمان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:
«مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ؛^۲ هر کس تعصب

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ منتخب میزان

الحکمة، ص ۳۵۰، ح ۴۲۷۹.

۲. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۲؛ منتخب

عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ؛^۳ از ما نیست کسی که [مردم را] به تعصّب دعوت کند و از ما نیست کسی که به خاطر تعصّب [ناروا] بجنگد و از ما نیست کسی که با تعصّب [مذموم] بمیرد.

۵. بازماندن از درک حقایق

اشاره شد که تعصّب، وابستگی غیر منطقی به قوم یا عقیده باطل و یا عادات و رسوم خاص است که این حالت پرده ضخیمی بر دیده و عقل انسان ایجاد می‌کند و انسان را از درک حقایق و تشخیص حق و باطل، و مصلحت و مفسده محروم می‌سازد.

از اینرو قرآن در جواب مشرکین مکه که می‌گفتند: «ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم.»

میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۵۰، ح ۴۲۷۶؛ پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۱۲، ح ۵.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۳؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۳۵۰، ح ۴۲۷۷؛ پیام قرآن، ص ۲۱۱.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۷، به نقل از: پیام قرآن، ص ۲۱۱.

۳. منتخب میزان الحکمة، ص ۳۵۰، ح ۴۲۷۷؛ پیام قرآن، ص ۳۵۰.

[ناروا] بورزد یا دیگران به خاطر او تعصّب بورزند، رشته‌های ایمان را از گردن خود باز کرده است.

۲. محشور شدن با اعراب جاهلی

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ؛^۱ هر کس در دلش به اندازه [دانه] خردلی عصیّت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت [دوران قبل از اسلام] محشور می‌کند.»

۳. عذاب آخرت

علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ السُّتَّةَ بِالسُّتَّةِ الْعَرَبِ بِالْعَصِيَّةِ وَالذَّهَاقِينَ بِالْكَبِيرِ وَالْأُمَّرَاءَ بِالْجَوْرِ وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَالنَّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلَ الرِّسَالَتِ بِالْجَهْلِ؛^۲ خداوند شش گروه را به خاطر شش چیز عذاب می‌کند: عرب را به خاطر تعصّب، اربابان را به خاطر تکبر، حاکمان را به خاطر حسد، و فقیهان را به خاطر حسد، تجار را به خاطر خیانت و اهل روستاها را به خاطر جهل و نادانی.»

۴. مطرود شدن

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى

بر اثر تعصّب، مسیحیان را بی موقعیت می‌شمردند و مسیحیان یهود را. این حالت بین اقوام و طوائف دیگری که گرفتار تعصّب هستند نیز به وجود می‌آید. اگر جامعه‌ای از مجموع چنین اقوامی تشکیل شده باشد که تعصّب در بین آنها حرف اول را بزند، انسجام و اتحاد نخواهد یافت.

به همین جهت است که استعمارگران تلاش می‌کنند بین ملت‌های اسلامی تعصّب منفی و مذموم را تشدید کنند و انسجام اسلامی را خدشه‌دار نمایند. در داخل کشور نیز همواره تلاش کرده‌اند با ایجاد تعصّب بین اقوام مختلف و گروه‌ها و احزاب گوناگون وحدت ملی را از بین ببرند.

۷. ایجاد کینه

علی علیه السلام در این باره فرمود: «فَاللّٰهُ
اللّٰهُ فِي كَثْرَةِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ فِيهِ
السُّنَّانَ وَمَنَافِعَ الشَّيْطَانِ الَّتِي خَدَعَ الْأَمَمَ
الْمَاضِيَةَ وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ حَتَّى أَعْتَفُوا فِي
حَنَادِسِ جِهَالَتِهِ وَمَهَاوِي ضَلَالَتِهِ»^۱ خدا را
خدا را [در نظر بگیرید] در مورد

۱. بقره/۱۷۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

**تعصّب، وابستگی
غیر منطقی به قوم یا عقیده
باطل و یا عادات و رسوم
خاص است که این حالت
پرده ضخیمی بر دیده و
عقل انسان ایجاد می‌کند و
انسان را از درک حقایق و
تشخیص حق و باطل، و
مصلحت و مفسده محروم
می‌سازد**

می‌فرماید: «أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۱ «آیا اگر پدران آنها
چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند
[باز از آنها پیروی می‌کنند]!»

این جملات نشان می‌دهد که مشرکان
مکه از درک این مسئله که پدران آنها چیزی
نمی‌فهمیدند و گمراه بودند، عاجز بودند.

۶. از بین رفتن اتحاد و انسجام جامعه

در آیه ۱۱۳ بقره خواندیم که یهود

«خزرج» بر اثر تعصبات کور درگیر و گرفتار رنج و زحمت‌های فراوان بودند؛ ولی با مسلمان شدن این دو طائفه، تعصبات به برادری و مهربانی تبدیل گشت و رنج‌های چندساله از بین رفت.

ریشه‌های تعصب

۱. تکبر

در داستان شیطان، آنچه او را به تعصب و ادا کرد، خودبرتر بینی و تکبر او بود. او فکر کرد چون از آتش است، پس برتر است؛ لذا تعصب و لجاجت ورزید.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِهِ فَقَالَ أَنَا نَارِيٌّ وَأَنْتَ طِينِيٌّ»^۱؛ اما ابلیس به خاطر اصل و ریشه خود بر آدم تعصب ورزید و آدم علیه السلام را در خلقتش طعنه زد. پس گفت: من از آتش و تو از گل هستی.

۲. مال و ثروت

علی علیه السلام فرمود: «وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأَمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِأَنَارِ مَوَاقِعِ النَّعَمِ»^۲ و

۱. زخرف/۲۲.

۲. همان.

۳. همان.

تکبر و رزی از روی تعصب و افتخار جاهلی که تعصب و حمیت [ناروا] زادگاه کینه است و محل دمیدن شیطان که با آن امت‌های گذشته و روزگاران قدیم را فریب داده است تا اینکه در تاریکی‌های نادانی و گمراهی او پنهان شدند.»

۸. کفر

در بخشی از آیات خواندیم که اکثر امت‌های گذشته بر اثر تعصب و لجاجت در مقابل پیامبران قرار گرفتند و از راه حق و هدایت دور گشتند و طریق کفر و ضلالت را در پیش گرفتند. و در یکی از این آیات خواندیم که: «و این‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انداز کننده‌ای نفرستادیم، مگر اینکه ثروتمندان مست و مغروران گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.»^۱

چنان‌که شیطان نیز بر اثر تکبر و تعصب راه کفر را در پیش گرفت.

۹. درد و رنج

قبل از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، سالها دو قبیله «اوس» و

اکثر امتهای گذشته بر اثر
تعصّب و لجاجت در مقابل
پیامبران قرار گرفتند و از راه
حق و هدایت دور گشتند و
طریق کفر و ضلالت را در
پیش گرفتند

اما توانگران از مرفهین امتهای گذشته [گذشته]
به خاطر آثار نعمتها تعصّب ورزیدند.

۳. جهل و بی خبری

در آیه ۱۱۳ سوره بقره خواندیم
که: «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ
قَوْلِهِمْ: «أَنْهَاءِيْ كَ أَهْلٍ وَ نَادَانِ
بُودند نیز حرف [تعصّب آمیز] یهودیان و
مسیحیان را زدند.» معلوم می شود که
گاهی عامل تعصّب جهل و نادانی
است.

۴. حبّ شدید به پدران

در ذیل عنوان تعصّب قوم هود و
اقوام دیگر، به آیات متعددی اشاره شد
که در همه آنها این جمله «وَجَدْنَا عَلَيْهِ
آبَاءُنَا»^۲ و یا مشابه آن آمده است. این
نشان از آن دارد که حبّ شدید به آبا و
اجداد، انسان را به تعصّب کور
وامی دارد.

۵. شخصیت زدگی

«گاه شخصی در نظر انسان چنان
قداست پیدا می کند که گفتار و رفتار او
از دایره نقد خارج می شود؛ هر چند از
نظر علمی و اخلاقی در سطح پایین

واقعیت تاریخی نیز این امر را
اثبات کرده است که هر قوم و قبیله و
مردم و جامعه ای که نادان ترند، بیشتر
گرفتار تعصّب می باشند. قرآن کریم در
آیه دیگر، تعصّب و حمیت را به کلمه
الجاهلیّه اضافه نموده که: «حَمِيَّةُ
الْجَاهِلِيَّةِ»^۱.

اگر چه جاهلیت، اصطلاحی است

برای دوران پیش از اسلام، ولی
انتخاب این عنوان برای آن دوران
اشاره ای به این است که آن دوران،
دوران جهل و نادانی، و بی خبری و
بی فرهنگی بوده است و حمیت و
تعصّب با جاهلیت ارتباطی تنگاتنگ
دارد.

۱. فتح/۲۶.

۲. یونس/۷۸.

قرار داشته باشد و همین امر سبب می‌شود که عده‌ای چشم و گوش بسته به دنبال او راه بیفتند و به خاطر او جان و مال خود را از دست بدهند، بی‌آنکه در محتوای سخنان و رفتار او کمترین اندیشه‌ای کنند.^۱ این‌گونه افراد در گذشته بوده‌اند و در این دوران نیز در جوامع مختلف وجود دارند.

علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَأَلْفُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَجَاخَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُغَالَبَةً لِأَلَائِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصِييَةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَسُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ»^۲ هان بترسید! بترسید! از پیروی مهتران و بزرگانان؛ آنانی که به حسب [و نسب می‌نازند و] تکبر می‌ورزند و نژاد خود را بالاتر از آنچه هستند، می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و خدا را بر آنچه [از نعمتها داده و در حق آنها] انجام داده انکار می‌کنند برای ستیزه کردن با قضای او و پیروز شدن بر نعمتهای او. به راستی آنان پایه‌های تعصب و ستونهای فتنه و

شمشیرهای جاهلیت‌اند.»

این جملات به صراحت می‌گوید که یکی از عوامل تعصب، شخصیت‌زدگی و پیروی ناآگاهانه از بزرگان و اجداد می‌باشد.

۶. انزوای فکری و اجتماعی

«وقتی انسان در خودش و محیط فکری و اجتماعی اش فرو برود و از جوامع و افراد دیگر و افکار آنها بی‌خبر بماند، نسبت به آنچه در اختیار اوست، سخت وابسته می‌شود و در برابر آن تعصب می‌ورزد؛ در حالی که اگر با دیگران بنشیند و فکر خود را با افکار دیگران مقایسه کند، نقطه‌های قوت و ضعف و مثبت و منفی به زودی آشکار می‌گردد و به او اجازه می‌دهد بهترین انتخاب را داشته باشد.»^۳

۷. تقلید کورکورانه

تقلید چهار نوع است: تقلید جاهل از جاهل، تقلید عالم از عالم، تقلید عالم از جاهل که این سه نوع تقلید مذموم و نارواست و تقلید جاهل

۱. پیام قرآن، ص ۲۱۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. پیام قرآن، ص ۲۱۴.

حضرت باقر و صادق علیهما السلام و مصداق مؤمنی است که به مقام تسلیم رسیده بود. او روزی اناری را برداشت و به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: اگر به من بگویند: نصف این انار حلال است و نصف آن حرام، من قبول می‌کنم و می‌پذیرم.^۲

آری، این صفت، همان صفت تسلیم در مقابل حق است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾^۳ «هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و رسولش امری را حکم کنند، اختیاری در برابر فرمان آنها داشته باشد.»

راههای درمان تعصّب

برای تعصّب چون دیگر ردائیل اخلاقی راههایی برای درمان وجود دارد که به اهمّ آنها اشاره می‌شود:

۱. توجه به ریشه‌های تعصّب و از بین بردن آنها

در بخش ریشه‌های تعصّب به پنج

از عالم که ممدوح می‌باشد و از باب رجوع جاهل به افراد متخصص و کارشناس و کاردان است.

گاه عامل تعصّب تقلیدهای کورکورانه جاهل از جاهل است که این مورد نیز در اتمّهای پیشین و در عصر حاضر نمونه‌های فراوانی دارد.

نقطه مقابل تعصّب

در مقابل تعصّب، حق‌پذیری و تسلیم در برابر دستورات الهی است. حق‌پذیری نشانه ایمان، بالا بودن سطح آگاهی و فرهنگ، و سلامتی روح و روان می‌باشد. قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَيْكَ لَا يَوْمُنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱ «به پروردگارت سوگند که آنها ایمان نیاورده‌اند [و مؤمن نیستند]، مگر اینکه در اختلافاتشان تو را به داوری بطلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»

داستان ابن ابی یعفور

عبد الله بن ابی یعفور از شاگردان

۱. نساء/۶۵.

۲. رجال کشی، جامعه مدرسین، ص ۲۴۹.

۳. احزاب/۳۶.

آن تغییر ایجاد نماییم؛ به این صورت که انگیزه‌ها را از بخشهای منفی و مذموم به سمت تعصب ممدوح و مثبت هدایت کنیم؛ یعنی تعصب را نمیرانیم، بلکه به آن سمت و سو و جهت صحیح بدهیم.

این روش همان است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «اگر بناست تعصب داشته باشید، سعی کنید تعصب به خاطر مکارم اخلاق و محامد افعال و محاسن امور باشد.»^۱ و در جای دیگر فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ لَا مَحَالَةَ مُتَعَصِّبِينَ فَتَعَصَّبُوا لِلنُّصْرَةِ الْحَقِّ وَأَغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ»^۲ اگر ناگزیر باید متعصب باشید، پس تعصب خود را در مسیر یاری حق و فریادرسی به دردمند به کار گیرید.»

این کار، همان تغییر محتوای تعصب و جهت صحیح دادن به آن است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. غرر الحکم، ح ۳۷۲۸، به نقل از: منتخب

میزان الحکمة، ص ۳۵۰، ح ۴۲۸۲.

گاه عامل تعصب تقلیدهای کورکورانه جاهل از جاهل است که این مورد نیز در اتمتهای پیشین و در عصر حاضر نمونه‌های فراوانی دارد

عامل اشاره کردیم. برای نابودی تعصب باید فرد و یا کسانی که را در مان می‌کنند توجه نمایند که به کدام یک از ریشه‌های تعصب مبتلاست تا آن را از بین ببرند؛ مثلاً جاهل، کسب آگاهی کند و حب ذات در آن تعدیل گردد و....

۲. توجه به آثار زیانبار تعصب

انسان اگر کم‌ترین توجهی به پی‌آمدها و آثار زیانبار تعصب داشته باشد که سعادت دنیا و آخرت انسان را نابود می‌کند، سعی می‌کند این رذیله را از خود دور نماید.

۳. تغییر و تعویض

راه سوم این است که در محتوای